

روایتی کمتر گفته‌شده از جایگاه ارض اقدس

در قیام عدالت‌خواهانه شیخ حسن جویری و یارانش

بیرق سربداران

بر فراز باروهای مشهد

مرضیه‌ترابی ابرای نسلی از ایرانیان که تاریخ سده‌های میانه ایران‌رانه در منابع دست‌اول، بلکه در آینه تصویر وقاب تلویزیون بازشناخته‌اند، نام «سربداران» یا اثر ماندگار محمدعلی نجفی و هنرنمایی درخشان زنده‌یاد امین تارخ در نقش «شیخ حسن جویری» پیوند خورده‌است. آن مجموعه تلویزیونی هرچند در بازنمایی جزئیات پیچیده سیاسی و جامعه‌شناختی و تنش‌های کلامی درون‌گروهی، جانب احتیاط و گاه ذوق هنری راگرفت، اما توجه همگانی را به یکی از غریب‌ترین رخداد‌های قرن هشتم هجری جلب کرد؛ خیزش روستای باشتینی بی‌بق در سال ۷۳۷ قمری و برخاستن بانگ قیام حسن و حسین، فرزندان حمزه باشتینی در برابر تعدی ایلچیان مغول؛ برچمی که در پی زوال قدرت ایلخانان بر فراز خراسان به اهتزاز درآمد و نزدیک به نیم قرن، شالوده نظمی نوین، شیعی و میهن پرستانه را در این خطه استوار کرد.

● درباره آغاز سربداران روایت‌های غالب تاریخی، این دولت محلی را در دایره‌دزیب‌بق وکشمکش‌های نظامی در مناطقی مانند نیشابور، زاوه و تا حدودی شرق خراسان محصور کرده وکمتر به‌نسبت راهبردی این‌نهضت با کانون‌های زیارتی خراسان پرداخته‌اند. اوج گرفتن این نهضت با دو بال ممکن شد؛ نخست مردمانی که با تاسأی به مذهب شیعه و آموزه‌های ناموس آن‌ها را در معرض تعرض قرار داده بودند، به میدان آمدند و دوم، رهبرانی عدالت‌خواه که در عین پرداختن به مبارزه، رویکردهای عرفانی مبتنی بر آموزه‌های شیعی را تبلیغ می‌کردند و در عصر خود، عرفایی نامدار و محبوب بودند. شیخ حسن جویری، شاخص‌ترین رهبر این جریان بود، برجسته‌ترین پرورش‌یافته حلقه درس «شیخ خلیفه مازندارانی، شیخ خلیفه، همان فقیه عارف مسلکی است که تدریس و خطابه ضد ظلم او در مسجد جامع سبزوار، علمای درباری را چنان برآشفته که حکم قتل وی را صادر کردند و در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۷۳۶ قمری با همکاری مغولان به دارش آویختند. با شهادت آن‌ها، هدایت شبکه پیچیده و پنهانی شاگردان شیخ خلیفه به شیخ حسن جویری واگذار شد. پیوند معرفتی و مذهبی سربداران با آموزه‌های تشیع امامیه، پیوندی تصادفی نبود، چنان‌که ده‌ها بعد در اوج بلوغ فقه‌اhti این حکومت، به مکاتبه «خواج‌ه علی مؤید» (آخرین امیر سربداری) با علمای شیعه جبل عامل و نگارش کتاب گران سنگ «اللمعة الغمشقیة» توسط «شهیداول» انجامید تااین اثر فاخر منشور احکام جزایی و حقوقی قلمرو سربداران باشد. این پیوستگی مذهبی، بی‌گمان نگاه پیشوایان و آمرای سربداری را متوجه شهر مشهد و مضجع پاک و نورانی حضرت امام علی بن موسی الرضا^ع می‌کرد. مشهد برای این نهضت، صرفا بقعه‌ای مقدس برای زیارت فردی نبود، بلکه در عمل، «پایتخت معنوی» و در دسترس قیام‌واله‌باشم تحركات سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شد.

● شکل‌گیری هسته مقاومت در مشهد

در اسناد تاریخی، ردپای پیوسته‌ای از آمد و شد‌های مخفیانه و علنی شیخ حسن جویری به مشهد ثبت شده‌است. این شهر به دلیل وجود مضجع شریف رضوی، از امنیت بیشتری برخوردار بود. مغولان از هجوم به اماكن مقدسه وحشت داشتند و همین مسئله باعث ایمنی نسبی ساکنان مشهد در برابر هجوم‌های جهان‌سوز چنگیزیان می‌شد. این حرمت ویژه، در متون پس از دوره مغول نیز بازتاب یافت، مثلا «فضل‌الله روزبهان خنجی» در قرن دهم هجری قمری و در کتاب «همان‌نامه بخارا»، شعری را درباره آن آورده که شایسته مرور و تأمل است. احتمالا به همین دلیل شیخ حسن جویری بارها به مشهد پناه آورد، در روضه مقدسه معتكف شد و در این مكان، بر مسند تدریس و ارشاد نشست. شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله خوافی معروف به «حافظ ابرو»، تاریخ‌نگار برجسته عصر

● استقرار شیخ حسن در مشهد نقطه عطف حضور سربداران در مشهد، پس از این آزادی و در سال ۷۴۲ قمری رقم خورد. طغاتی‌مورخان، واپسین ایلخان پرنفوذ مدعی تاج و تخت در خراسان، با سپاهی انبوه برای برچیدن این حکومت بومی و شیعی دست به اردوکنی زد. در نبردی سرنوشت‌ساز، در حدود بسطام و جاجرم، سربداران شکستی سهمگین بر سپاه طغاتی‌مور وارد کردند. با فروپاشی قوای طغاتی‌مور، شهرهای نیشابور، سرخس، زاوه (نربت) حیدریه (امروزی) و طوس یکی پس از دیگری به قلمرو سربداران ضمیمه شد. به این ترتیب، مشهد نیز به قلمرو حکومت سربداران پیوست و در پی آن، رهبری معنوی جنبش، در این مكان مقدس مستقر شد. ارزشمندترین گزارش دست‌اول از



تصرف قلعه سبزوآر توسط تیمور نگارهای از ظفرنامه

این واقعه تاریخی را ابن بطوطه، سیاح نامدار مغربی، که در همان سال‌ها از مشهد گذر کرده، در کتاب خود آورده‌است. اودر، «الرحلة»، به جایگاه ممتاز سربداران و شاگردان شیخ حسن جویری در مشهد و خراسان اشاره می‌کند و می‌نویسد،

● میراث سربداران در حرم رضوی گفتیم که مشهد، در دوران پس از کشته شدن شیخ حسن جویری، موقعیت خود را به عنوان پایتخت معنوی سربداران حفظ کرد. بدیهی بود که آن‌ها برای حفظ و گسترش مادی و معنوی این مکان مقدس بکوشند. این‌گونه بود که فصلی تازه در توسعه عمرانی مشهد و حرم رضوی گشوده شد و رد پای ملموس این اقدامات در گزارش‌های تاریخی و برخی تزئینات آستان قدس رضوی باقی ماند.

از مهم‌ترین آثار دوره سربداران در حرم مطهر، دو کتیبه ارزشمند تاریخی مربوط به سال ۷۶۰ قمری است که طی مرمت‌های قرن اخیر، جای خود را به تزئینات دیگری داده، اما توصیف آن‌ها در متون تاریخی معتبر، برج‌مانده‌است؛ کتیبه کاری مسجد بالاسر و آزاره‌های حرم؛ بخشی از آرایه‌های زرین‌فام و کاشی‌های سنجری حرم که در سده‌های پیشین آسیب دیده بودند، در دوره سربداران بازسازی شدند. کتیبه‌ای مربوط به سال ۷۶۰ قمری در حرم رضوی نصب شده بود که نشان می‌داد در دوره امارت حیدر قصاب، دیواره‌های اطراف ضریح و مدخل‌های ورودی با کاشی‌های نفیس خشتی و خطوط ثلث مذهبی مرمت شده‌است.

● وجیه‌الدین مسعود، امیر سربداری، رؤیای فتوحات و برپایی حاکمیتی جهان‌گشارا داشت، درحالی‌که شیخ حسن جویری و شاگردانش در پی تحقق برابری و پیاده‌سازی احکام اسلام برای برقراری عدالت اجتماعی بودند. در سال ۷۴۲ قمری، نیروهای نظامی سربداران برای بسط نفوذ خود و حذف دودمان آل‌کرت به‌سمت هرات شتافت. شیخ حسن جویری با وجود آکراه از این کار، اما برای حفظ وحدت، این نیروها را همراهی کرد. در نبرد خونین «زاوه»، روز ۱۳ صفر سال ۷۴۲ قمری که میان سربداران و ملک معزالدین حسین کُرت درگرفت، شیخ حسن جویری در هنگامه پیکار با بر اثر توطئه‌ای داخلی کشته شد. این واقعه ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به نهضت سربداری وارد کرد. با این حال، رابطه نهضت با مشهد گسسته نشد و این شهر همچنان موقعیت

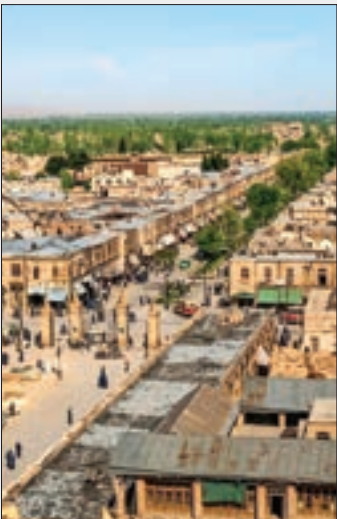
● استقرار شیخ حسن در مشهد

نقطه عطف حضور سربداران در مشهد، پس از این آزادی و در سال ۷۴۲ قمری رقم خورد. طغاتی‌مورخان، واپسین ایلخان پرنفوذ مدعی تاج و تخت در خراسان، با سپاهی انبوه برای برچیدن این حکومت بومی و شیعی دست به اردوکنی زد. در نبردی سرنوشت‌ساز، در حدود بسطام و جاجرم، سربداران شکستی سهمگین بر سپاه طغاتی‌مور وارد کردند. با فروپاشی قوای طغاتی‌مور، شهرهای نیشابور، سرخس، زاوه (نربت) حیدریه (امروزی) و طوس یکی پس از دیگری به قلمرو سربداران ضمیمه شد. به این ترتیب، مشهد نیز به قلمرو حکومت سربداران پیوست و در پی آن، رهبری معنوی جنبش، در این مكان مقدس مستقر شد. ارزشمندترین گزارش دست‌اول از

مسیری که از اول استاندارد ساخته‌شد

بالاخیابان که بعدا در دو سوی این محور عبور و مرور راهبردی شکل گرفت، در واقع انعکاسی از داشته‌های این سه محله و البته خصوصیات خاص ناشی از این آمیختگی بود، ضمن اینکه محله بالاخیابان به دلیل قرار گرفتن در مسیر محوری و تجاری شهر، ویژگی‌ها و جذابیت‌های خاص اقتصادی خودش را هم داشت.

در «فتومشهد» امروز تصویری ویژه و دیدنی از دورنمای بالاخیابان را می‌بینید که به احتمال از فراز مناره نادری حرم مطهر رضوی (مناره شمالی صحن عتیق) و در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی برداشته شده‌است. آنچه بیش از ساختمان‌های زیبا و دو طبقه حاشیه بالاخیابان، پوشش نهر نادری و نیز وسایل نقلیه – به ویژه اتوبوس‌های خاص آن دوره – در این تصویر خودنمایی می‌کند، چشم‌اندازی‌ست که پوشش گیاهی در آن غلبه دارد؛ دورنمایی که محله سراب و بخش‌هایی از سرشور را در شکل کهن و واقعی‌اش نشان می‌دهد.



تصویر برای بهتر دیده شدن جزئیات با هوش مصنوعی رنگی شده‌است

تحت تأثیر فرهنگ و ساختار جمعیتی این محلات قدیمی و با اصالت مشهد بود، محله

درباره چشم‌انداز بالاخیابان در عهد صفوی

تاریخ شفاهی

از میان خاطرات نقل شده درباره زمستان سال ۱۳۲۲ خورشیدی

مشهد تنها و همه‌گیری تیفوس



تصویری از لهستانی‌های آواره در مسیر مشهد

بسطامی| شهریور ۱۳۲۰ مشهد به اشغال متفقین درآمد؛ رویدادی که برای دیار خورشید ارمغانی جز حطی، بیماری و رنج نداشت. یکی از این بلایا، همه‌گیری بیماری تیفوس است که ردپای آن را می‌شود مدتی بعد از اشغال مشهد دید. بلایی که به مرور طی دو سال همه‌گیر شد و جان‌های بی‌گناه بسیاری را گرفت. در خاطرات آقای کامران پور (از رانندگانی که آن دوران برای روس‌ها کار می‌کرده) به این موضوع اشاره شده و خوب است بدانید که بخش شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی، خاطرات کامران پور را به عنوان بخشی از تاریخ شفاهی شهر مشهد ثبت کرده‌است.

او در بخشی از روایتش درباره همه‌گیری تیفوس می‌گوید: «از جمله مسائلی که موجب شد تا بیماری تیفوس در خراسان و به خصوص شهر مشهد فراگیر شود، عبور آواره‌های لهستانی از برخی شهرهای خراسان و اسکان آن‌ها برای مدتی در شهر مشهد بود. آواره‌ها از لحاظ معیشتی در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کردند، کمبود غذا و امکانات بهداشتی موجب بیماری‌هایی در بین آنان شده بود. این گروه از آواره‌های لهستانی در اردوگاه یاکوتسک به سر می‌بردند و به کارهای راه‌سازی و سنگ‌شکنی اشتغال داشتند. ورود آن‌ها به مشهد توسط کنسولگری انگلستان در مشهد گزارش شده‌است، زیرا سرکنسول انگلستان یعنی سر کلارمونت اسکرین، تصمیم داشت آن‌ها را از طریق زاهدان به هندوستان انتقال دهد.»

او در ادامه تعریف می‌کند: «این‌ها (آواره‌های لهستانی) آمدند در اطراف مشهد سکنی گزیدند؛ حالا به هر شکل، در مرحله اول این‌ها بیشتر دنبال غذا و سرپناه بودند، ولیکن آن چیزی که ما در گوشه‌وکنار می‌دیدیم گسترش فحشا و مسئله الکلیسم بود که رواج زیادی پیدا کرد. این موضوع برمی‌گردد به زمستان سال ۱۳۲۲ خورشیدی. عده‌ای که در حشر و نشر با آن‌ها بودند، بیمار شدند و مقدار زیادی شیش‌های آلوده به انگل تیفوس که ما به آن انگل اسپروکت تیفوس می‌گوییم، از طریق آنان به دیگران منتقل شد. بیماری تیفوس اولین تظاهرات به صورت مسائل صعبی، روحی و روانی است. من یادم می‌آید که مادر ما، شب به شب موهای همه ما را می‌گشت تا زیر بغل ه‌ها مان احیاناً تخم با رشک نباشد. خیلی‌ها هم تلاش می‌کردند که تخم شیش‌ها را که لابه‌لای درز لباس‌ها بود با اتو کشیدن از بین ببرند، اما مگر به این سادگی بود.»

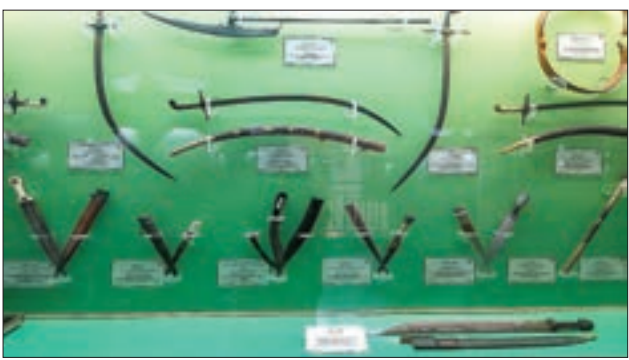
برابر این روایت، در آن دوران تنها یک درمان برای این موضوع استفاده می‌شد و آن هم سیماب بود؛ «تنها استفاده از سیماب (تزکیی از جیوه) وجود داشت که برای جلوگیری از بیماری، که به طور کلی همه جا معرفی می‌شد و البته مقداری پیشگیری می‌کرد، اما علاج و درمان نبود. مرگ و میر بالا بود، هر روز تعدادی از خانواده‌ها در قبرستان بودند. حتی میان تشییع‌کنندگان فرد مرده از تیفوس، عده‌ای بودند که تیفوس گرفته بودند.»

کامران پور در سطرّی از خاطراتش، از دکتر مرتضی شیخ، پزشک معروف و محبوب مشهدی‌ها هم یاد می‌کند: «یادم می‌آید که سال ۱۳۲۲، زمستان سختی داشتیم، خانواده‌های ما هم تیفوس گرفته بودند و ما مجبور بودیم برویم سراغ تنها پزشکی که در آن زمان تحصیل کرده بود؛ دکتر مرتضی شیخ. پزشکی که در خدمت مردم بود و غمخوار مریض‌ها، دکتر شیخ تنها پزشکی بود که در زمستان در خدمت به آن محله، از این طرف به آن طرف می‌رفت و بر بالین تیفوسی‌ها می‌نشست. آن زمان هنوز پنسیلین نداشتیم، هرچند در سال ۱۹۴۵ میلادی در یکی از کشورهای اروپایی فلیمینگ آن را کشف کرده بود، ولی ما هنوز نداشتیم، البته پزشکان و دانشجویان آموزشگاه عالی بهداشت هم برای مدتی به نقاط مختلف خراسان رفتند تا با بیماری تیفوس و تب راجعه که تقریباً در اکثر نقاط شیوع پیدا کرده بود، مبارزه کنند و به مداوای بیماران بپردازند.»

منبع: بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی

تاریخ نگار

گنجینه سلاح در موزه حرم مطهر



اردلان| گنجینه سلاح موزه حرم مطهر رضوی، یکی از گنجینه‌های جذاب و پربیننده‌ای است که تعدادی از سلاح‌های سرد و گرم ساخت دوران صفویه تا زمان معاصر را به نمایش گذاشته است. برخی از آن‌ها عبارت‌است از: باروت‌دان، تپانچه، تفنگ دنگی یا چکشی، تفنگ سریر، مجموعه دول، خنجر، شمشیر، کمان، سیر، کلاه خود، تبرزین، نیزه و...

جالب است بدانید که هر کدام از این اشیاء دارای شناسنامه است که اطلاعاتی را به بازدیدکنندگان ارائه می‌دهد. برای نمونه در شناسنامه «تفنگ دنگی» یا «چکشی» چنین آمده است؛ طول: ۱۵۴ سانتی‌متر، سازنده: میرفتحعلی خان تالیر و داخل نقش ترنجی جمله «یا هو مدد، میر امین احمد» حک شده‌است، یا در توضیح «شمشیر فولادی جوهردار»، هم چنین نوشته‌اند؛ طول تیغه تادسته: ۹۲/۱ و طول بلچاق: ۱۱/۵ سانتی‌متر است. سازنده اثر: اسد... اصفهانی و این شمشیر منسوب به شاه عباس صفوی است که بر ترنج روی تیغه نیز جمله «بنده شاه ولایت عباس» حک شده‌است.



شهر

شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۵ ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۴۲۸ شماره ۲۸۸۸



تاریخ شفاهی

منبع: بخش تاریخ شفاهی مرکز اسناد آستان قدس رضوی

● میراث سربداران در حرم رضوی

گفتیم که مشهد، در دوران پس از کشته شدن شیخ حسن جویری، موقعیت خود را به عنوان پایتخت معنوی سربداران حفظ کرد. بدیهی بود که آن‌ها برای حفظ و گسترش مادی و معنوی این مکان مقدس بکوشند. این‌گونه بود که فصلی تازه در توسعه عمرانی مشهد و حرم رضوی گشوده شد و رد پای ملموس این اقدامات در گزارش‌های تاریخی و برخی تزئینات آستان قدس رضوی باقی ماند.

از مهم‌ترین آثار دوره سربداران در حرم مطهر، دو کتیبه ارزشمند تاریخی مربوط به سال ۷۶۰ قمری است که طی مرمت‌های قرن اخیر، جای خود را به تزئینات دیگری داده، اما توصیف آن‌ها در متون تاریخی معتبر، برج‌مانده‌است؛ کتیبه کاری مسجد بالاسر و آزاره‌های حرم؛ بخشی از آرایه‌های زرین‌فام و کاشی‌های سنجری حرم که در سده‌های پیشین آسیب دیده بودند، در دوره سربداران بازسازی شدند. کتیبه‌ای مربوط به سال ۷۶۰ قمری در حرم رضوی نصب شده بود که نشان می‌داد در دوره امارت حیدر قصاب، دیواره‌های اطراف ضریح و مدخل‌های ورودی با کاشی‌های نفیس خشتی و خطوط ثلث مذهبی مرمت شده‌است.

● وجیه‌الدین مسعود، امیر سربداری، رؤیای فتوحات و برپایی حاکمیتی جهان‌گشارا داشت، درحالی‌که شیخ حسن جویری و شاگردانش در پی تحقق برابری و پیاده‌سازی احکام اسلام برای برقراری عدالت اجتماعی بودند. در سال ۷۴۲ قمری، نیروهای نظامی سربداران برای بسط نفوذ خود و حذف دودمان آل‌کرت به‌سمت هرات شتافت. شیخ حسن جویری با وجود آکراه از این کار، اما برای حفظ وحدت، این نیروها را همراهی کرد. در نبرد خونین «زاوه»، روز ۱۳ صفر سال ۷۴۲ قمری که میان سربداران و ملک معزالدین حسین کُرت درگرفت، شیخ حسن جویری در هنگامه پیکار با بر اثر توطئه‌ای داخلی کشته شد. این واقعه ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به نهضت سربداری وارد کرد. با این حال، رابطه نهضت با مشهد گسسته نشد و این شهر همچنان موقعیت

● استقرار شیخ حسن در مشهد نقطه عطف حضور سربداران در مشهد، پس از این آزادی و در سال ۷۴۲ قمری رقم خورد. طغاتی‌مورخان، واپسین ایلخان پرنفوذ مدعی تاج و تخت در خراسان، با سپاهی انبوه برای برچیدن این حکومت بومی و شیعی دست به اردوکنی زد. در نبردی سرنوشت‌ساز، در حدود بسطام و جاجرم، سربداران شکستی سهمگین بر سپاه طغاتی‌مور وارد کردند. با فروپاشی قوای طغاتی‌مور، شهرهای نیشابور، سرخس، زاوه (نربت) حیدریه (امروزی) و طوس یکی پس از دیگری به قلمرو سربداران ضمیمه شد. به این ترتیب، مشهد نیز به قلمرو حکومت سربداران پیوست و در پی آن، رهبری معنوی جنبش، در این مكان مقدس مستقر شد. ارزشمندترین گزارش دست‌اول از

فوتو

مشهد